

ORIGINAL ARTICLE

Conceptual Framework of Rural Constellation Development Planning based on the Attitude of Academic and Executive Experts

Fatemeh Rezaei¹, Farhad Azizpour², Asghar Tahmasebi³, Sediqhe Hosseini Hasel⁴

1. M.A. student in Geography and Rural Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2 Associate Professor, Department of Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran.

4. Ph.D. in Geography and Rural Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Correspondence

Farhad Azizpour

Email: azizpour@khu.ac.ir

How to cite

Rezaei, F.; Azizpour, F.; Tahmasebi, A.; Hosseini Hasel, S. (2023). Conceptual Framework of Rural Constellation Development Planning based on the Attitude of Academic and Executive Experts, Physical Social Planning, 8 (29), 1-14.

ABSTRACT

Rural development as a goal or development strategy is emphasized by policy and planning systems in many countries. To achieve this goal, it is important to pay attention to the content and procedural principles of planning (rural development) based on theoretical-experimental literature and the attitude of experts at different spatial levels, including the rural constellation. The present research has been done with the aim of providing a conceptual framework for planning the development of the rural constellation based on the viewpoints of experts. The research method is qualitative and exploratory based on interpretive approach. Also, the approach of content analysis (qualitative) has been used. The participants of the research were university experts, executive and local authorities. The sample size was determined based on theoretical saturation and the purposeful sampling method was used to select the participants. Data collection was done using documentary and field methods, form and semi-structured interview checklist. To analyze the data, the open, axial and selective coding technique was used in the Atlas TI software environment. Based on the findings, protection of limited natural-ecological resources, human-social capital, pseudo-endogenous rural economy, spatial justice, spatial integration and good rural governance were content principles, and integration, local community participation, spatiality, gradualism and simultaneity of preparation and implementation are the principles of the process that have formed the conceptual framework of planning the development of the rural system.

KEYWORDS

Conceptual Framework, Rural Development Planning, Content Principles, Process Principles, Rural Constellation.

نشریه علمی

برنامه‌ریزی توسعه کالبدی

«مقاله پژوهشی»

چارچوب مفهومی برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی مبتنی بر نگرش خبرگان دانشگاهی و اجرایی

فاطمه رضایی^۱، فرهاد عزیزپور^{۲*}، اصغر طهماسبی^۳، صدیقه حسینی حاصل^۴

چکیده

توسعه روستایی به عنوان هدف و یا راهبرد توسعه در بسیاری از کشورها مورد تأکید نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آن‌ها است. برای دستیابی به این هدف، توجه به اصول محتوایی و رویه‌ای برنامه‌ریزی (توسعه روستایی) مبتنی بر ادبیات نظری-تجربی و نگرش خبرگان در سطوح مختلف فضایی از جمله منظومه روستایی اهمیت دارد. تحقیق حاضر با هدف ارائه چارچوب مفهومی برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی مبتنی بر نگرش خبرگان انجام گرفته است. روش تحقیق، کیفی و از نوع اکتشافی است که مبتنی بر رهیافت تأویل‌گرایی انجام گرفته است. همچنین، در چارچوب روش تحقیق منتخب از رویکرد تحلیل محتوا (کیفی) استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان، خبرگان دانشگاهی، دستگاه‌های اجرایی و محلی بودند. حجم نمونه بر اساس اشباع نظری تعیین و برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی، فنون فیش برداری و مصاحبه نیمه ساختمند و ابزارهای فیش و چک لیست مصاحبه نیمه ساختمند انجام گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از تکنیک کدگذاری باز، محوری و گزینشی در محیط نرم افزار اطلس تی آی استفاده شد. مبتنی بر یافته‌ها، این تحقیق به این نتیجه رسیده است که حفاظت از منابع طبیعی- بوم‌شناختی محدود، سرمایه انسانی- اجتماعی، اقتصاد شبه درون‌زای روستایی، عدالت فضایی، یکپارچگی فضایی و حکمروایی خوب روستایی اصول محتوایی و یکپارچه بودن، مشارکت اجتماع محلی، فضایی بودن، تدریج‌گرایی و همزمانی تهیه و اجرا اصول فرایندی هستند که چارچوب مفهومی برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی را شکل داده‌اند.

واژه‌های کلیدی

چارچوب مفهومی، برنامه‌ریزی توسعه روستایی، اصول محتوایی، اصول فرایندی، منظومه روستایی.

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
۴. دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فرهاد عزیزپور

رایانامه: azizpour@khu.ac.ir

استناد به این مقاله:

رضایی، فاطمه؛ عزیزپور، فرهاد؛ طهماسبی، اصغر؛ حسینی حاصل، صدیقه (۱۴۰۲). چارچوب مفهومی برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی مبتنی بر نگرش خبرگان دانشگاهی و اجرایی، فصلنامه علمی برنامه‌ریزی توسعه کالبدی، ۸ (۲۹)، ۱-۱۳.

مقدمه

توسعه روستایی مفهومی با سابقه است، هرچند که مفهوم آن از لحاظ محتوا و کارکرد در راستای سازماندهی توسعه در نواحی روستایی، به‌طور مداوم تغییر کرده است. اهمیت این موضوع، در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته بیشتر به دلیل نقش مهم نواحی روستایی در اقتصاد آن‌ها است (رضوانی، ۱۳۸۱). بر این اساس، می‌توان گفت که توسعه روستایی راهبردی برای بهبود زندگی اجتماعی - اقتصادی روستاییان است (بانک جهانی، ۱۹۹۲). چراکه، بررسی وضعیت روستاها در این کشورها نشان می‌دهد، این عرصه‌ها در روند زمانی-فضایی همواره با چالش‌های مختلفی روبرو بودند. این چالش‌ها، از یکسو متأثر از ویژگی‌های ساختاری-کارکردی درونی (نظیر محدودیت در دسترسی به منابع طبیعی-اکولوژیک (به‌ویژه آب)، وجود ساختارهای اجتماعی-فرهنگی فرصت سوز به‌ویژه عادت واره‌های سنتی ناکارآمد، حاکمیت سازمان تولید سنتی) و از سوی دیگر به‌علت نوع مواجهه دولت‌ها در نگرش و عمل در ارتباط با توسعه روستایی و شیوه برنامه‌ریزی تحقق آن است.

در بین دو عامل یاد شده، اتخاذ نوع نگرش دولت‌ها به برنامه‌ریزی توسعه (روستایی)، نقش کلیدی بر پایداری سکونتگاه‌های روستایی دارد. اندیشه برنامه‌ریزی توسعه روستایی متأثر از تحولات رخ داده، دو دوره تحولی را تجربه کرده است که هر کدام به سبب عقلانیت حاکم، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌های مترتب بر آن‌ها دارای ویژگی‌های متمایزی بوده‌اند. گذار از برنامه‌ریزی بخشی (یا سیناپتیک) به برنامه‌ریزی جامع عقلانی و برنامه‌ریزی فضایی سنتی (کاربری زمین) به برنامه‌ریزی فضایی راهبردی بوده است. در کشورهای درحال توسعه، هر یک برای حل چالش‌ها به نحوی یکی از این رویکردها را مورد توجه و عمل قرار دادند. این کشورها متأثر از نفوذ تفکر نوسازی در ابتدای امر در راستای دستیابی به رشد اقتصادی، تفکر برنامه‌ریزی بخشی را انتخاب کردند. ولی، بروز مسائل و مشکلات عدیده ناشی از تمرکز جمعیت و فعالیت در یک محدوده جغرافیایی خاص، افزایش فقر و کاهش رشد اقتصادی در نواحی پیرامونی، عدم مشارکت نیروهای مردمی محلی در فرآیندهای تصمیم‌گیری، کنترل جریان اطلاعات و دانش، دولت‌های این کشورها را با نقدهایی روبرو ساخته است. آن‌ها برای برون رفت از این وضعیت با تاسی از تحول فکری در برنامه‌ریزی، نگرش برنامه‌ریزی جامع عقلانی را مورد توجه قرار دادند. این نگرش اگرچه از جنبه مفهومی از اعتبار بیشتری

برای تعدیل چالش‌ها برخوردار بود. ولی، به‌علت تسلط رهیافت تجربه‌گرا و روش‌شناسی کمی که عمدتاً بر توان کارشناسی برنامه‌ریزان تأکید داشت، نتوانست (علیرغم تهیه و اجرای پروژه‌های مختلف) در حل مسائل فضاهای روستایی مؤثر واقع شود (اجلالی و دیگران، ۱۳۹۱؛ داداش پور و دیگران، ۱۳۹۸).

نکته حائز اهمیت اینکه، خیلی از دولت‌ها (در کشورهای در حال توسعه) علیرغم تجربه ناموفق در کاربرد تفکرات قبلی، هنوز در سیاست‌گذاری خود در عمل بر اندیشه‌های قبلی تأکید دارند. حال اینکه، اندیشه برنامه‌ریزی تحولات جدیدی از جنبه-های مفهومی و روش‌شناختی -متأثر از فلسفه فرانواگرایی و پس‌اساختارگرایی- به خود دیده است.

در نگاه جدید به برنامه‌ریزی، توسعه امری چندبعدی است که در یک پیوستار زمانی - مکانی با حضور ذی‌نفع و ذی‌نفوذ که هم در شکل‌دهی به آرمان‌ها و هم در اجرای آن‌ها مؤثر است؛ رخ خواهد داد. در واقع، توسعه فرآیندی چندبعدی شامل کلیه ابعاد دربرگیرنده زندگی مردم می‌شود. تعریف سازوکارهای مناسب و فعالیت‌های هنجارمند برای تأمین فضای لازم حضور گروه‌های مختلف (در قالب نهادها و تشکل‌های مردمی) و اثرگذاری آن‌ها در توسعه جامعه‌شان، برعهده برنامه‌ریزی خواهد بود. این برنامه‌ریزی مبتنی بر ارزش‌های هنجاری، نهادسازی و مدیریت چندسطحی، اقدام به توانمندسازی گروه‌های پایین‌دست برای تغییر وضعیت‌شان می‌نماید (داداش‌پور و دیگران، ۱۳۹۸). در این چارچوب، آنچه اهمیت دارد، نقش کلیدی سازمان‌های غیردولتی^۱ در کنار دولت و بنگاه‌های بخش عمومی (به‌عنوان مکمل) است. این سازمان‌ها می‌توانند به منظور بهره‌مندی مردم (به‌ویژه اقشار حاشیه‌ای) از اثرات توسعه شکل گیرند و بسترهای لازم را برای مشارکت آن‌ها فراهم سازند (رضوانی، ۱۳۸۱).

بنابراین در نگرش جدید، برنامه‌ریزی توسعه روستایی باید با مشارکت روستاییان به‌صورت یکپارچه تحقق یابد. در بعد اقتصادی، برنامه ریزی توسعه روستایی باید به محلی شدن سازوکارهای مربوط به زنجیره تأمین و به تعادل و تعامل بین اقتصاد و جغرافیا از جمله صرفه‌های ناشی از تجمع، مقیاس و تنوع، هزینه‌های حمل و نقل و اندازه بازار توجه نماید (Krugman, 1991)؛ به لحاظ اجتماعی، بر سرمایه اجتماعی و نوآوری و به لحاظ نهادی بر شکل‌گیری حکمروایی محلی - که نتیجه فعالیت‌ها و روابط اجتماعی بین نیروهای

۱. Non-Government Organization

مختلف مردمی در بستری مبتنی بر اعتماد است- تأکید نماید (Barca, maccan & Rodriguez-pose, 2012).

مروری بر تجربه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در کشور، جهت‌گیری توسعه در تمام سطوح فضایی اگرچه از گذشته تا به امروز از جنبه مفهومی با تغییراتی روبرو بوده است. ولی، در عمل بر مدار برنامه‌ریزی بخشی و جامع عقلانی حرکت کرده است. نگاه به وضع موجود که مبتنی بر نیروهای بازار شکل گرفته است دارای سازوکارهای ناعادلانه است که نتوانسته متجربه توسعه‌ی فراگیر شود. این مسئله در فضاهای روستایی خود را به شکلی بغرنج‌تر نشان می‌دهد. در این عرصه‌ها، اگرچه در اوایل دهه ۱۳۷۰ هجری شمسی طرح‌های توسعه‌ای مبتنی بر نگرش برنامه‌ریزی فیزیکی (طرح ساماندهی فضا و سکونتگاه‌های روستایی و...) شکل گرفته است. ولی در عمل نه تنها این اسناد مورد توجه واقع نشد، بلکه در عمل اقداماتی را به اجرا درآوردند که زمینه‌ساز ظهور پدیده‌های جدید مانند حاشیه نشینی در پیرامون شهرها و ... شده است (شفیعی ثابت، ۱۳۹۷؛ داداش‌پور و دیگران، ۱۳۸۹؛ اجاللی و دیگران، ۱۳۹۱).

این وضعیت، نه تنها ضرورت تغییر نگاه را در سطوح کلان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌طلبد. بلکه، تغییر در نوع نگاه به طرح‌های توسعه (از جمله روستایی) را در سطح منظومه‌ای ایجاب می‌کند. چراکه، جامعه نیازمند کنش‌های برای تحول در سازوکارها است. این توسعه‌ی فرآیندی است که با ارتقای ظرفیت‌های جمعی و دگرگونی در شالوده‌های زندگی در روال کنونی محقق می‌شود. به عبارت دیگر، نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی، فقر عمومی، مسائل زیست‌محیطی، بحران‌های سیاسی و هویتی و ... دیگر نمی‌توانند تنها با اتکا به نیروهای موجود مرتفع گردند. بلکه، نیازمند شالوده‌شکنی و برخورد فعال کنش‌گرانی است که در جایگاه قدرت قرار می‌گیرند. متأثر از این کنشگران که در تعامل با دست‌اندرکاران تحول در درون منظومه‌ها قرار دارند توسعه را باید به نحوی تعریف نماید که در چارچوب آن، حق انتخاب انسان‌ها را افزایش دهد و فرصت‌های برابر، کارایی بیشتر، عدالت فراگیر و محیطی پایدار فراهم سازد.

در این ارتباط ریچارد اس. اوندریک (۲۰۱۴) و بدری و همکاران، (۱۳۹۰) تأکید کردند، برنامه‌ریزی توسعه (روستایی) فرایند افزایش انتخاب مردم، گسترش دموکراتیک، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی مردم به منظور تصمیم‌گیری برای شکل‌دهی به فضای زیست، افزایش رفاه و خوشبختی، گسترش فرصت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه، توانمندسازی زنان،

فقیران و کشاورزان مستقل و آزاد برای سازماندهی فضای زیست خویش و توانمندسازی برای انجام کار گروهی است. آلمندینگر (۲۰۰۲) عقیده دارد که فن گرا بودن بیش از حد، یکی از معضلات نظری و عملی برنامه‌ریزی است و در ابعاد توسعه اثر منفی می‌گذارد. برنامه‌ریزی با رویکرد ارتباطی یک مسیر مهم برای برنامه‌ریزی است و پتانسیل‌های قابل توجهی برای عمل دارد. این گونه برنامه‌ریزی نیاز مدافعی دارد که در رابطه با ایده‌ها و مکاتب فکری بحث کنند و انتقاد مکاتب فکری دیگر را بشنوند. چرا که، این انتقادات در واقع ضعف برنامه‌ریزی ارتباطی را نشان نمی‌دهند. بلکه، آن را تقویت و به سمت تعالی می‌کشانند. جیانگ و ژانگ (۲۰۱۱) به این نکته توجه کردند که ترویج سیاست یکپارچه‌سازی در برنامه‌ریزی تأثیر مثبتی در از بین بردن ساختار دوگانه شهر و روستا که نه تنها تقاضای ذاتی بلکه تعهد ملی و توسعه منطقه-ای است. گادنر (۲۰۱۴) عقیده دارد برنامه‌ریزی مجزا و غیر یکپارچه به پایداری توسعه منجر نمی‌شود و در ابعاد مختلف آن اثر منفی برجای می‌گذارد. فرانک و همکاران (۲۰۱۴) به این نتیجه رسیدند که برای برنامه‌ریزی پویا برای توسعه روستایی باید به تنوع و پویایی نواحی روستایی، چالش‌های برنامه‌ریزی روستایی و ارتباط با نهادها توجه شود. شفییعی ثابت و میرواحدی (۱۳۹۷) تأکید دارند که برنامه‌ریزی مجزا و متخصص محور برای توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و مشارکت‌پذیری روستاییان در توسعه سکونتگاه‌های روستایی اثرگذار نبوده و اثرات بسیار کمی در ارتقای شاخص‌های توسعه در ابعاد مختلف داشته است. از این رو، در تبیین الگوی بهینه برنامه-ریزی توسعه تغییر رویکرد از برنامه‌ریزی جامع-عقلایی به ارتباطی ضرورت دارد. در این نگاه، مشارکت توانمند دولت، مردم، بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای سرمایه اجتماعی، یکپارچگی فعالیت‌ها و سازگاری بین آن‌ها و تنظیم روابط عناصر قدرت اهمیت دارد. مولایی هشتچین (۱۳۹۰) عقیده دارد، در برنامه‌ریزی توسعه روستایی، سیاست تک‌ساحتی- توجه به خدمات روستایی در قالب تأمین رفاه روستاییان با کارکرد سکونت- نیازمند بازنگری است. در این راستا، سیاست توسعه همه جانبه روستاها پیشنهاد می‌شود.

در کنار یافته‌های محققین توسعه (به‌ویژه توسعه روستایی) نظریه‌ها و رویکردها برنامه‌ریزی توسعه تحت تأثیر تحولات فلسفه علم، جهت‌گیرانه‌ها از نگاه نوگرا به سمت فرانوگرایی تحول یافته است. این نگرش‌ها بر اصول محتوایی و رویه‌ای خاصی تبعیت می‌کنند. در این پژوهش معیشت

پایدار، سازمانیابی فضایی شبکه‌ای، محیط نوآور، خوشه صنعتی، توسعه و برنامه‌ریزی توسعه به‌عنوان ادبیات پشتیبانی کننده، مدیریت زنجیره تأمین، برنامه‌ریزی راهبردی، برنامه‌ریزی مورد توجه قرار گرفتند (جدول شماره ۱).

مشارکتی و برنامه‌ریزی فضایی راهبردی به‌عنوان رویکردهای

جدول ۱. رویکردهای توسعه و برنامه‌ریزی توسعه روستایی

رویکردها	جهت گیری مفهومی
معیشت پایدار	براساس کار چمبرز و کانوی (۱۹۹۲) معیشت به‌عنوان دربرگیرنده امکانات، دارایی‌ها (شامل هم منابع اجتماعی و هم منابع مادی) و فعالیت‌های مورد نیاز برای استفاده از زندگی تعریف می‌شود. پایداری زمانی به‌دست می‌آید که معیشت بر تنش‌ها و فشارها فائق آمده و در حالیکه منابع طبیعی پایه را تحلیل نمی‌برد، دارایی‌ها و توانمندی‌هایش را هم در زمان حال و هم در آینده حفظ نموده و ارتقاء دهد و شامل اصول مردم محوری، کل‌نگری، پویایی، پیوندهای خرد و کلان، به حداکثر رسانی نقاط مثبت و پایداری است.
سازمانیابی فضایی شبکه‌ای	در چارچوب این راهبرد، تحولات منطقه‌ای در سطوح مختلف، در پیوندهای مکمل کانون‌های مرکزی و عرصه‌های پیرامونی و به عبارتی، در عرصه‌های روستایی - شهری، تعقیب می‌شود. در این رویکرد به جریانات، بجای فضای مکانی در فضای جریانی تحقق می‌یابند، جایگاه سکونتگاه‌ها بر اساس مرکزیت جریانی تعیین می‌شود، جریانات فضایی دارای شکل و ماهیت دوسویه و مکمل هستند و در قالب پیوندها (روستایی - شهری) معنا می‌یابند، تأکید شده است.
محیط نوآور	محیط نوآور به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط اجتماعی غیررسمی در یک محیط جغرافیایی محدود که ظرفیت نوآوری محلی را از راه هم افزایی و فرایند یادگیری جمعی تقویت می‌کند، توصیف می‌شود. در این رویکرد، بعد فضایی دانش و یادگیری به‌مثابه پارامترهای توسعه منطقه‌ای مورد توجه است. همچنین در این رهیافت، در فضای هم‌افزای محیط محلی، بنگاه‌های می‌توانند با بهره‌گیری از همکاری و شبکه سازی بین بنگاهی با توانمندسازی در برابر برخی محدودیت‌ها برای اثربخشی بر محیط عمل کنند.
خوشه صنعتی	می‌توان خوشه صنعتی را تمرکز پیوند یافته بنگاههای اقتصادی کوچک و متوسط با پیشینه تاریخی مشترک، در یک فضای جغرافیایی دانست که با ارتقای ظرفیت‌های یادگیری برای استفاده بهینه از منابع و دستیابی به مزایای گوناگون به همکاری و رقابت می‌پردازند.
مدیریت زنجیره تأمین	از دیدگاه خرد، زنجیره تأمین شبکه‌ای است از نقاطی که کارکردهایی از قبیل تأمین مواد اولیه، ساخت قطعات، مونتاژ قطعات، مونتاژ نهایی محصولات (نهایی) و تحویل محصولات نهایی به مراکز توزیع منطقه‌ای/مشتریان دارا هستند. زنجیره تأمین به مثابه جریانی رو به جلو از محصولات و جریانی رو به عقب از اطلاعات شناخته می‌شود.
برنامه‌ریزی راهبردی	برنامه‌ریزی راهبردی یک شیوه منظم برای اتخاذ تصمیمات و انجام اقداماتی است که به یک نظام (سیستم) شکل می‌دهد و راهنمایی می‌کند که این نظام چیست؟ چگونه عمل می‌کند و چرا چنین عمل می‌کند؟ یک نظام (سیستم) می‌تواند یک سازمان خصوصی یا عمومی، یک محله، سکونتگاه‌ها، منطقه، و یا یک کارکرد مثل حمل و نقل، درمان یا آموزش باشد.
برنامه‌ریزی مشارکتی	برنامه‌ریزی مشارکتی در چارچوب مفهوم پایه‌ای «مشارکت» شکل می‌گیرد. مشارکت عبارت است از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای که از طریق آن، اعضای یک جامعه در امور محله، شهر یا روستای خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم می‌شوند. برنامه‌ریزی مشارکتی به اصولی چون مشارکت گروه-های ذی نفع، ارتقای استقلال محلی، اصل ترکیب و پیوستگی، تنوع و قابلیت انطباق تأکید دارد.
برنامه‌ریزی فضایی راهبردی	برنامه‌ریزی فضایی راهبردی یک فرایند اجتماعی فعال در پاسخ اجتماعات محلی به چالش‌های داخلی و خارجی همراه با احترام به مدیریت محیط زیست محلی است. این نوع برنامه‌ریزی ابزاری برای ایجاد چارچوب «تصمیم‌گیری» و ایجاد تخصص «تصمیم‌گیری» با هدف نیل به ظرفیت‌های اجرایی محلی است. این رویکرد بر اصول فضایی بودن، یکپارچگی، پایداری، فراگیری و اقدام محوری تأکید دارد.

منابع: Carney,1998:4 DFID,2001:8 salvestrin,2006:28; Cooper et al,1997; ۱۳۹۵؛ داداش پور و همکاران، ۹۴:۱۳۹۱؛ اجاللی، ۱۳۹۰. سعیدی، ۱۸:۱۳۹۲؛ داداش پور و

داده‌ها و روش کار

روش تحقیق، کیفی و از نوع اکتشافی است که مبتنی بر رهیافت تأویل‌گرایی انجام گرفته است. در چارچوب روش تحقیق منتخب، از رویکرد تحلیل محتوا (کیفی) استفاده شده است. مشارکت کنندگان تحقیق خبرگان دانشگاهی و خبرگان دستگاه‌های اجرایی (ملی و محلی) بودند. حجم نمونه بر اساس اشباع نظری (۱۲ نفر) تعیین شد. برای انتخاب مشارکت کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است (جدول ۲). جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی، فنون فیش برداری و مصاحبه نیمه ساختمند و ابزارهای فیش و چک لیست مصاحبه نیمه ساختمند انجام گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از تکنیک کدگذاری باز، محوری و گزینشی در محیط نرم‌افزار اطلس تی‌آی استفاده شد. همچنین، اعتبارپذیری نتایج تحقیق بر اساس روش گوبا و لینکلن انجام گرفته است.

با توجه به تغییرات رخ داده از جنبه مفهومی و ناکارآمدی اقدامات انجام گرفته مبتنی بر نگرش‌های سنتی، آرایه چارچوب مفهومی برای توسعه در سطح منظومه‌های روستایی ضروری است. در این خصوص اگرچه می‌توان مبانی اندیشه‌ای را ملاک قرارداد. ولی گروه تحقیق با توجه به اهمیت نگرش خبرگان (بوژه خبرگانی که در زمینه برنامه‌ریزی توسعه روستایی دانش و تجربه عملی برخوردار هستند)، آرایه چارچوب مفهومی را از زوایه نگاه آن‌ها هدف خود در این پژوهش قرار داده است. بر این اساس، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است:

- مبتنی بر نگرش خبرگان دانشگاهی و دستگاه‌های اجرایی، چارچوب مفهومی توسعه منظومه‌های روستایی چه اصول محتوایی و فرایندی (رویه‌ای) دارد؟

جدول ۲. مشخصات مصاحبه شونده‌ها

ردیف	کد مصاحبه شونده‌ها	جنس	تحصیلات	نوع شغل
۱	کد ۱	مرد	کارشناسی ارشد	خبره اجرایی
۲	کد ۲	خانم	دکتری	خبره اجرایی
۳	کد ۳	مرد	دکتری	خبره دانشگاهی
۴	کد ۴	مرد	دکتری	خبره اجرایی
۵	کد ۵	مرد	دکتری	خبره اجرایی
۶	کد ۶	مرد	دکتری	خبره دانشگاهی
۷	کد ۷	مرد	کارشناسی ارشد	خبره اجرایی
۸	کد ۸	خانم	کارشناسی ارشد	خبره اجرایی
۹	کد ۹	مرد	کارشناسی ارشد	خبره اجرایی
۱۰	کد ۱۰	مرد	کارشناسی ارشد	خبره اجرایی
۱۱	کد ۱۱	مرد	کارشناسی ارشد	خبره اجرایی
۱۲	کد ۱۲	مرد	دکتری	خبره دانشگاهی

نیمه ساختمند از طریق هفت گام انجام شده است (شکل ۱).

در این پژوهش فرایند تحلیل محتوا کیفی مصاحبه‌های

است. از این رو، باید تعادلی بین خدماتی که از اکوسیستم دریافت می‌شود و حمایت‌هایی که برای حفاظت آن انجام می‌شود، وجود داشته باشد. نکته کلیدی این که، استفاده پایدار از این منابع منوط به حفاظت، نگهداری و ترمیم عملکردهای آن است. بررسی وضعیت کلیت نظام طبیعی- بوم شناختی و هر یک از زیرنظام‌های آن مانند منابع آب، پوشش گیاهی و حیات جانوری در ایران نشان می‌دهد که بهره برداری خارج از قانونمندی‌های حاکم بر این نظام و ضعف توجه به انجام اقدامات حفاظتی (در راستای افزایش ظرفیت‌های آن) سبب شده تا نظام سکونتگاهی (از جمله روستاها) با چالش‌های مهمی مانند تنش آبی، افزایش مخاطرات طبیعی مانند فرونشست، فروچاله، گرد و غبار و... شوند. بر این اساس در برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی مقوله حفاظت از منابع طبیعی - اکولوژیک محدود از اهمیت برخوردار است. در این ارتباط مصاحبه شونده کد ۳ تأکید دارد:

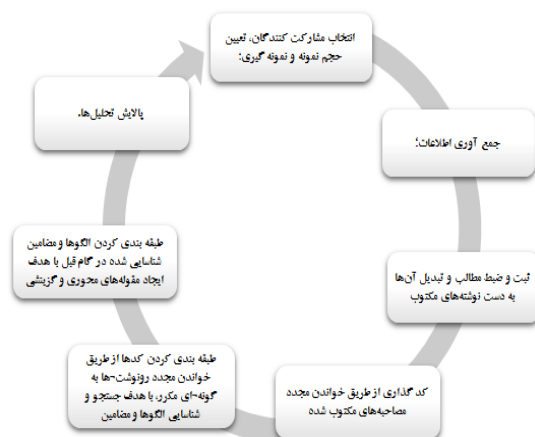
«روستاها باید از یک مدیریت کارآمد در بهره‌برداری از محیط طبیعی و بوم شناختی برخوردار باشند. زیرا منابع طبیعی در کشور ما منابع محدودی هستند و بهره برداری متعادل از این منابع نکته کلیدی هست که ما را به سمت توسعه می‌رساند»
همچنین مصاحبه شونده کد ۸ نیز در این رابطه این چنین گفت:

«محدودیتی که منابع آب و خاک ما دارند خب خودش نگران کننده هست. چالش کمبود آب چالش جدی هست. اینجا نیاز به یک مدیریت کارآمد برای حفاظت از این منابع ضروری هست.»

برای شناخت، تحلیل و برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی باید بر معیارهایی که ذیل این اصل قرار می‌گیرند، توجه شود. ظرفیت اکولوژیک، آسیب پذیری اکولوژیک، بررسی خدمات اکوسیستم، مدیریت بهره‌برداری از منابع طبیعی- اکولوژیک از جمله این معیارها هستند (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۸؛ حیدری مستعلی و همکاران، ۱۳۹۳؛ مثنوی و دبیری، ۱۳۹۶).

سرمایه انسانی - اجتماعی:

این سرمایه دارای دو وجه انسانی و اجتماعی است. در این سرمایه با تأکید بر ظرفیت‌های فردی و گروهی، جامعه به توانمندی‌های نایل می‌شود که بسترساز پایداری توسعه می‌شود. به عقیده بسیاری از صاحب نظران، جامعه‌ای که دارای انسان‌های توانمند (واجد ارزش‌های والای اخلاقی، قانون مدار



شکل ۱. فرایند اجرای تحلیل محتوا کیفی

شرح و تفسیر نتایج

اصول محتوایی برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی

بر اساس تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، ۵۲ واحد معنایی و ۶ مقوله محوری و ۱ مقوله گزینشی استخراج شد. جدول شماره ۳ این خروجی‌ها را نشان می‌دهد.^۱

جدول ۳. اصول محتوایی برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی

مقوله محوری	مقوله گزینشی
حفاظت از منابع طبیعی - بوم شناختی محدود	اصول محتوایی برنامه‌ریزی توسعه روستایی
سرمایه انسانی - اجتماعی	
توسعه اقتصاد شبه درونزای روستایی	
عدالت فضایی	
یکپارچگی فضایی	
حکمرانی خوب روستایی	

منبع: مصاحبه نیمه ساختارمند از خبرگان، ۱۴۰۰.

در راستای تفهیم^۲ یافته‌ها، به تفسیر هر یک از اصول محتوایی می‌پردازیم:

حفاظت از منابع طبیعی - بوم شناختی محدود:

توازن بین بهره‌مندی و حفاظت از منابع طبیعی- اکولوژیک (بعنوان سیستمی به هم پیوسته از عناصر طبیعی و بوم شناسی) یکی از مؤلفه‌های کلیدی پایداری سیستم‌های سکونتگاهی

۱. گروه تحقیق در راستای کاهش حجم مقاله واحدهای معنایی حذف شده است.

۲. با توجه پارادایم تفسیری حاکم بر تحقیق و ویژگیهای هستی شناسانه و معرفت شناسانه آن از تفهیم بجای تحصيل استفاده شده است.

و...) است، فرایند تحقق توسعه در آن سریع‌تر از جوامعی خواهد بود که صرفاً بر توسعه کالبدی و یا اقتصادی تأکید می‌کنند. مشارکت‌پذیری جامعه، انسجام اجتماعی و امنیت اجتماعی مؤلفه‌هایی هستند که ضمن تعالی بخشی به جامعه، اثر خود را برای توسعه محیطی و اقتصادی می‌گذارد. به عبارت دیگر سرمایه انسانی - اجتماعی بستر ساز توسعه است که ضعف آن دستیابی جامعه را در ابعاد محیطی و اقتصادی و (حتی مدیریتی) دچار چالش‌های اساسی می‌کند.

نکته کلیدی مرتبط با اصل سرمایه انسانی - اجتماعی این است که؛ «پیش نیاز حضور اجتماع در فرایند توسعه انسجام اعضای آن است که به واسطه ارزش‌ها، هنجارها، شبکه‌ی روابط مشروع، تعلق، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و داشتن حداقل رفاه عمومی تحقق می‌یابد» (داداش پور و دیگران، ۱۳۹۸).

تصویر موجود از روستاهای کشور نشان می‌دهد که ساختارهای فرصت‌سوز و وجود عادت‌واره‌های ضد توسعه انسانی - اجتماعی مانند باورهای غلط، واگرایی‌های فرهنگی، تأکید صرف بر مهارت‌های تجربه‌ای خود و... بستری را فراهم ساخته تا جامعه روستایی در چرخه واپس ماندگی بماند. در این ارتباط، مصاحبه کننده کد ۲ معتقد است:

«با کار نکردن روی موضوع فرهنگ روستایی و فرهنگ تولیدگرایی روستا ویژگی سرمایه انسانی - اجتماعی در حال نابودی است.»

وی همچنین باور دارد:

«در بعد فرهنگی خیلی کم کاری کردیم. وضعیت فرهنگی مثل این می‌مونه شما وزارت صمت را با وزارت آموزش و پرورش باهم در نظر بگیرید، وزارت صمت کار اقتصادی میکند، در مقابل آموزش و پرورش نه تنها تولید مالی ندارد، بلکه خرج هم میکند. یعنی بحث فرهنگی هزینه بر هم هست. در کشورهای توسعه یافته بیشترین حقوق و بیشترین احترام را معلمان دارند ولی در ایران کاملاً برعکس هست. پس در بحث فرهنگی یک بخش مربوط به آموزش و بخش دیگر مربوط به خود فرهنگ است. یعنی آموزشهای فرهنگی که کنار بزاریم توی رسانه هامون، رادیو، تلویزیون و... باید بتونیم ارزش روستایی را بهش بفهمونیم. این واقعیت را بپذیریم که جامعه روستایی تولید کننده هست و این ارزشمند است. ولی جامعه شهری مصرف کننده هست. فرهنگ تولید، ارزش تولیدی بودن روستا و ارزش خودکفایی رو ارزش گرفتیم و خود روستا تبدیل به مصرف کننده شده. جایگزین فرهنگ روستا، فقط ویژگیها و

عاداتهای رفتاری بدی شده مثل طلاق، خودکشی، بزهکاری و...»

مصاحبه شونده کد ۶ نیز بر این باور است که:

«فرهنگ و ارزش تولید کنندگی مردم روستا را ارزشون گرفتیم و بهشون فرهنگ مصرف کنندگی را القا کردیم.» برای شناخت، تحلیل و برنامه‌ریزی در توسعه منظومه‌های روستایی باید بر معیارهای که ذیل این اصل قرار می‌گیرد، توجه شود. شبکه روابط و مشروعیت نهادها، حس تعلق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مهارت و دانش بومی و سرمایه اجتماعی از جمله این معیارها است (داداش پور و دیگران، ۱۳۹۸؛ زبیری و دیگران، ۱۳۹۳؛ رهنما و دیگران، ۱۳۹۱).

توسعه اقتصاد شبه برونزای روستایی

توسعه برون‌زا، توسعه درون‌زا و توسعه شبه برون‌زا رویکردهایی هستند که هر یک برای توسعه، ویژگی‌های خاصی تعریف می‌کنند. در این میان، توسعه شبه برون‌زا بر ظرفیت‌های درونی و بیرونی فضاها (در سطوح مختلف) تأکید دارد. در توسعه اقتصاد شبه برون‌زای روستایی، ایجاد سازوکاری را پیشنهاد داده است که با اتکاء به نیروهای محلی، منابع محلی و نهادهای محلی اقدام به ایجاد فضای کسب و کارهای مبتنی بر رقابت‌پذیری محلی با استفاده از ظرفیت‌های بیرونی در سطوح منظومه‌ای، ناحیه‌ای، منطقه‌ای، ملی و فراملی نماید. این سازوکار در فضایی رابطه‌ای مبتنی بر ایجاد و توسعه شبکه‌ای از پیوندها بین فعالیت‌ها برای ایفای نقش تکمیل کنندگی تعریف می‌شود. در این رویکرد کنشگران اقتصادی، اگرچه در سطح منظومه حضور دارند. ولی، نافی حضور کنشگران اقتصادی غیربومی نیست. ولی نکته‌ای که از اهمیت برخوردار است، میزان منافی است که این کنشگران باید برای توسعه منظومه فراهم نمایند. در این ارتباط یکی از مصاحبه شوندگان (کد ۶) معتقد است:

«روستا در حوزه اقتصاد باید توانمان از ماهیت درون‌زا و برون‌زا برخوردار باشد. در حوزه اقتصادی بحث شبکه‌ای بودن فعالیت‌ها و برخورداری از مزیت رقابتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.»

مصاحبه شونده کد ۲ نیز معتقد است که:

«باید بار اقتصادی را از روی زمین برداریم و در بخش‌های دیگر اقتصاد بکار ببریم تا بتونیم جمعیت را توی روستا نگه داریم.»

متعامل (پیوند) سوق می‌یابد و منجر به همگرایی و پیوند عملکردی می‌شود. به گونه‌ای که، فضا به مانند یک نظام واحد موجودیت یابد. نتیجه این تغییر در سازمان فضایی محلی و منطقه‌ای، شکل‌گیری الگوهای چندمرکزی، خوشه‌ای و شبکه-ای (به‌عنوان الگوهای فضایی غیرمتمرکز بجای الگوهای تک‌مرکزی و سلسله مراتبی است (Kidd, 2007؛ صرافی، ۱۳۷۷). این الگو می‌تواند سازمان فضایی منظومه را برای شکل‌گیری روابط و مناسبات بین فعالیت موجود و نوظهور ارتقاء دهد.

روستاهای کشور با توجه به سازمان فضایی قطبی در عمل و ویژگیهای ساختاری (مانند کوچک بودن و پراکنده بودن در بخش قابل ملاحظه‌ای از سرزمین) حاشیه‌ای شده، در تعاملی که همواره به نفع شهرها است، حداقل منفعت را کسب کردند.

در این ارتباط مصاحبه شونده کد ۶ معتقد است: «یکی دیگری از مسائلی که ما باهاش روبرو هستیم و از ویژگی‌های اصلی نظام سکونتگاهی ما است، کوچک بودن و متفرق بودن سکونتگاه‌ها است که خوب این ویژگی باعث میشه که سکونتگاه‌های ما در بعد فضایی از یکپارچگی برخوردار نباشند. هرچند در کشور طرحی مثل ساماندهی سکونتگاه‌ها رو داشتیم که با نگاهی سلسله مراتبی به دنبال سامان بخشی به سکونتگاه‌های روستاهای کوچک بود. ولی در حقیقت هنوز این اتفاق نیفتاده و ما شاهد نابودی و زوال روستاهای کوچک هستیم».

همچنین، مصاحبه‌شونده کد ۱ بیان داشت که: «در تمامی سطوح باید ارتباط بین شهر و روستا را در نظر بگیریم یعنی یکپارچه بودن بین شهر و روستا را فراموش نکنیم».

بر این اساس، تحقق یکپارچگی فضایی در قالب الگوهای فضایی جدید نه تنها بستر را برای توسعه سکونتگاه‌های روستایی بزرگ و متوسط فراهم می‌سازد، بلکه، سبب می‌شود تا روستاهای کوچک با نقش‌پذیری جدید و اتصال با شبکه سکونتگاهی پایداری را تجربه نمایند.

برای شناخت، تحلیل و برنامه‌ریزی در توسعه منظومه‌های روستایی باید بر معیارهای که ذیل این اصل قرار می‌گیرد، توجه شود. یکپارچگی ساختاری و یکپارچگی عملکردی مهم-ترین این معیارها هستند (داداش پور و دیگران، ۱۳۹۸).

حکمرمایی خوب روستایی

حکمرمایی شامل پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری سیاسی،

برای شناخت، تحلیل و برنامه‌ریزی در توسعه منظومه روستایی باید بر معیارهای که ذیل این اصل قرار می‌گیرد، توجه شود. بسیج منابع محلی و غیرمحلی، شبکه سازی و تکمیل کنندگی، رقابت‌پذیری و چهارچوب‌های نهادی از جمله این معیارها است (داداش پور و دیگران، ۱۳۹۸ و داداش پور، ۱۳۸۸).

عدالت فضایی

عدالت فضایی مفهومی است که در ادبیات توسعه فضایی، بیشتر با مفهوم عدالت توزیعی مترادف می‌شود. حال اینکه در نگرش‌های جدید، وجه ساختاری و رویه‌ای آن هم از اهمیت برخوردار است. مبتنی بر این جهت‌گیری جدید، فضای سرزمینی ما نه تنها از جنبه عدالت توزیعی (علیرغم همه اقدامات انجام گرفته) بلکه جنبه‌های ساختاری و رویه‌ای دارای عدم تعادل است. از این رو در برنامه‌ریزی توسعه منظومه‌های روستایی توجه به عدالت فضایی در نگرش جدید می‌تواند، شرایط جامعه روستایی را متفاوت سازد. در این زمینه یکی از متخصصین (مصاحبه شونده کد ۱) معتقد است که:

«باید عدالت فضایی را به عنوان یک مولفه کلیدی در راه رسیدن به توسعه پایدار روستایی در نظر داشته باشیم».

همچنین، در این زمینه مصاحبه شونده کد ۴ این طور بیان داشت که:

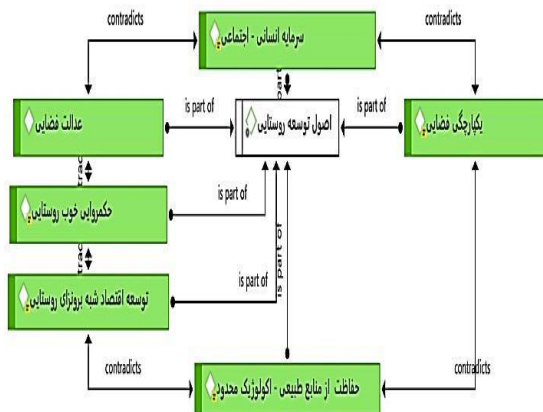
«باید توی روستاها شرایطی رو فراهم کنیم که امکان دسترسی به امکانات برای همه وجود داشته باشد».

برای شناخت، تحلیل و برنامه‌ریزی در توسعه منظومه‌های روستایی باید بر معیارهای که ذیل این اصل قرار می‌گیرد، توجه شود. عدالت توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت ساختاری از جمله این معیارها است (داداش پور و دیگران، ۱۳۹۸؛ داداش پور و دیگران، ۱۳۹۵؛ توکلی نیا و دیگران، ۱۳۹۴).

یکپارچگی فضایی

یکپارچگی فضایی نظامی از پیوندها (جریان، مشابهت، همجواری، قلمرویی، ارتباط) بین قلمروهای جغرافیایی متأثر از مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی است. این نظام، ساختاری است که توسعه پیوندها را تحت تأثیر قرار داده و گاهی اوقات آن را تعیین می‌کند. این نوع یکپارچگی به معنای فرآیند تغییر تعاملات میان واحدهای سکونتگاهی است که طی آن جریان‌های فضایی میان نواحی هر چه بیشتر شدت گرفته و از حالت وابسته و یکطرفه (رابطه) به حالت دوطرفه و

منظومه مبتنی بر این اصول ارزیابی شده، مبنایی برای تغییر وضعیت آن در چارچوب برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد (شکل ۲).



شکل ۲. اصول محتوایی برنامه‌ریزی توسعه منظومه‌های روستایی از نگاه خبرگان

اصول فرایندی (رویه‌ای) برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی

بر اساس تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، ۲۱ واحد معنایی و ۵ مقوله محوری و ۱ مقوله گزینشی - در ارتباط با اصول رویه‌ای - استخراج شد. جدول شماره ۴ این خروجی‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۴. اصول فرایندی (رویه‌ای) برنامه‌ریزی توسعه روستایی

مقوله محوری	مقوله گزینشی
یکپارچه بودن	اصول فرایندی (رویه‌ای) برنامه‌ریزی توسعه روستایی
مشاکت جامعه محلی	
فضایی بودن	
تدریج گرایی	
همزمانی تهیه و اجرا:	

منبع: مصاحبه نیمه ساختارمند از خبرگان، ۱۴۰۰.

در راستای تفهم یافته‌ها، به تفسیر هر یک از اصول فرایندی می‌پردازیم:

یکپارچه بودن

از مفهوم یکپارچگی مفاهیم مختلف مستفاد می‌شود (داداش پور، ۱۳۸۹). یکی از مهم‌ترین انواع یکپارچگی‌ها، یکپارچگی

شفافیت دیوانی، وجود قدرت مشروع، آزادی همکاری و مشارکت، آزادی بیان و اطلاعات، پاسخ‌گویی مالی، احترام به قانون، چارچوب قانونی قابل پیش‌بینی و نظام قضایی معتبر و مستقل، احترام به حقوق انسانی، قانون‌گذاران فعال برای جامعه مدنی و افزایش ظرفیت‌های توسعه می‌شود (اجاللی، ۱۳۹۰). این اصل که بر مدیریت مشارکتی تأکید دارد، نقش دولت، مردم و بخش خصوصی را بطور توانمند منظر قرار داده، بر تسهیلگری دولت تأکید دارد. مساله‌ای که در مدیریت توسعه روستایی کشور علیرغم تلاش‌های صورت گرفته توسط متخصصین، نه در مفهوم و نه در عمل چندان مورد توجه نظام سیاست‌گذاری قرار نگرفته است. البته، برخی از سیاست‌گذاران این نگاه را رد نموده، شکل‌گیری مدیریت نوین روستایی (نظام شورایی و دهیاری) را جلوه‌ای از حکمروایی قلمداد می‌کنند. ارزیابی‌های انجام گرفته نشان داده است این مدل به علت ساختارهای دولت مدار، از کارآمدی برخوردار نیست.

در همین راستا مصاحبه‌شونده کد ۹ معتقد بود که:

«در حوزه مدیریت باید مدیریت محلی با نقش‌پذیری روستاییان که همه دست‌اندرکاران اعم از مردم، دولت، نمایندگان و... نقش داشته باشند، اتفاق بیفتد. در مشارکت باید هم نگاه افقی و هم نگاه عمودی وجود داشته باشد».

همچنین مصاحبه‌شونده کد ۵ بر این باور بود که:

«باید به روستاییان نقش بدیم. این به این معنی نیست که کلیه کارها رو به دستشون بسپاریم. این نوع مدیریت باید با همکاری دولت و مشاورها انجام بشه. یعنی مثل یک مثلثی که یک ضلع مردم هستن، یک ضلع مشاورها و یک ضلع دولت». برای شناخت، تحلیل و برنامه‌ریزی در توسعه منظومه‌های روستایی باید بر معیارهای که ذیل این اصل قرار می‌گیرد، توجه شود. شبکه روابط بین کنشگران در مدیریت، ظرفیت سازی اجتماعی - نهادی، شفافیت در تعاملات نهادی، نظام پاسخگویی مهم‌ترین این معیارها هستند (داداش پور و دیگران، ۱۳۹۸؛ صرافی، ۱۳۹۲؛ عظیمی و دیگران، ۱۳۹۳).

با توجه به تفسیر ارائه شده و مبتنی بر نگرش خبرگان، محتوای برنامه‌ریزی توسعه منظومه‌های روستایی از ۶ اصل کلیدی حفاظت از منابع طبیعی - بوم‌شناختی محدود، سرمایه انسانی - اجتماعی، توسعه اقتصاد شبه برون‌زای روستایی، عدالت فضایی، یکپارچگی فضایی و حکمروایی خوب روستایی تبعیت می‌کند. این ۶ اصل در فرایند برنامه‌ریزی مبنایی برای محتوای آن هستند و برنامه‌ریزی مبتنی بر وضعیت هر یک از این اصول انجام خواهد گرفت. به عبارت دیگر، وضعیت موجود

کاملاً دولتی و عمومی تا کاملاً خصوصی را در بر می‌گیرد و هر کدام به تناسب سیاست‌ها و راهبردهایی که در بخش‌های مختلف تدوین و اجرا می‌شود، نقش متفاوتی دارند» (داداش پور و دیگران، ۱۳۸۹).

در طرح‌های توسعه مانند طرح ساماندهی فضا و سکونتگاه‌های روستایی، برنامه‌ریز با توجه به دارا بودن دانش (به‌ویژه روش‌ها و تکنیک‌های کمی) دانای کل در نظر گرفته می‌شدند. مردم در این طرح‌ها، صرفاً نقش ارائه‌کننده داده‌ها و اطلاعات را داشتند. از این رو، در نگاه جدید، مشارکت دست اندرکاران توسعه اهمیت زیادی دارد. در این ارتباط مصاحبه‌شونده کد ۶ عقیده دارد:

«اجتماع محور بودن برنامه‌ریزی به این معنا است که، مردم و دست‌اندرکاران کلیدی باید نقش اساسی را در فرایند برنامه‌ریزی داشته باشند.»

همچنین مصاحبه‌شونده کد ۳ نیز اینگونه بیان می‌کند که: «برنامه‌ریزی باید توسط مردم برای خودم مردم انجام شود. در واقع ما باید حکمروایی مردم بر مردم را داشته باشیم.»

فضایی بودن

مفهوم فضا، یکی از مفاهیم چالشی در علوم مختلف از جمله جغرافیا و برنامه‌ریزی فضایی است. نگرش‌های مطرح در بستر زمانی برداشت‌های علمی متفاوتی را از آن آرایه نموده‌اند. در این بین دیوید هاروی (۲۰۰۶) دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از مفهوم فضا آرایه می‌دهد. این سه‌گانه، فضای مطلق (اقلیدسی)^۱، فضای نسبی^۲ و فضای رابطه‌ای^۳ است. او تأکید دارد فضا به خودی خود، نه مطلق است، نه نسبی و نه رابطه‌ای، اما بنا به شرایط می‌توان یکی از آنها یا همزمان همه‌ی آنها باشد. بعنوان مثال هیلی (۲۰۰۴) عقیده دارد؛ تفکر فضایی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تمرکز بر کجایی چیزها خواه به صورت ایستا یا پویا، خلق و مدیریت یک فضا یا مکان خاص، ارتباط میان فعالیت‌های مختلف در فضا و گره‌های بین بخشی که به لحاظ کالبدی درون یک فضا در کنار هم هستند را به همراه می‌آورد. در نگرش خبرگان به اصول فرایندی برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی آنچه از فضایی بودن درک می‌شود فضای مطلق، نسبی به صورت توأم است. فضایی که ضمن توجه به

سیاستی است. با توجه به ویژگی کلیت سیستم‌ها، منظومه روستایی دارای زیرسیستم‌هایی است که تحول یکپارچه در تمام آن‌ها زمینه تحقق توسعه (پایدار) آن‌ها را به دنبال خواهد داشت. از این رو، در اصل یکپارچگی سیاستی با دوری از نگرش بخشی بر این موضوع تأکید می‌شود که برخی چالش‌های را نمی‌توان به صورت مجزا حل کرد. از این رو، نیاز به آرایه سیاست‌های مکمل در ابعاد مختلف و همچنین یک ساختار مدیریتی یکپارچه برای پاسخ هماهنگ از سوی سازمان‌های مختلف است (Stead & Meijers, ۲۰۰۹) و برک‌پور و اسدی، (۱۳۸۸). در طرح‌های توسعه ناحیه‌ای از جمله طرح ساماندهی فضا و سکونتگاه‌های روستایی این اصل مورد کم توجهی قرار گرفته، اساس را بر برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی قرار داده است. این رویکرد سبب شده تا اصل یکپارچگی سیاستی در حاشیه قرار گیرد. در همین زمینه مصاحبه‌شونده کد ۱ برنامه‌ریزی مطلوب و مناسب برای رسیدن به توسعه روستایی را اینگونه بیان می‌کند:

«پیشنهاد من برنامه‌ریزی فرابخشی و یکپارچه همراه با مشارکت مردم است.»

همچنین، مصاحبه‌شونده کد ۴ اینگونه بیان کرد که: «تمامی دستگاه‌های دولتی و اجرایی باید دیدگاه یکپارچه و فرابخشی داشته باشند.»

نکته‌ای که در مقوله یکپارچه بودن (سیاستی) برنامه‌ریزی برای توسعه منظومه روستایی اهمیت دارد، مسئله محوری است. بدین معنا که، در برنامه‌ریزی به علت محدودیت منابع و بعضاً گستردگی چالش‌ها، لازم است به چالش‌های دارای اهمیت و اولویت‌دار توجه نمود. این مساله محوری منافاتی با یکپارچه بودن توسعه نیست. اگرچه، از نگاه برخی از برنامه‌ریزان این یک مساله متناقض در مبحث برنامه‌ریزی است.

مشارکت اجتماع محلی

مشارکت اجتماع محلی یکی از مهم‌ترین اصول برنامه‌ریزی متأثر از تحول پارادایمی از نوگرایی به فرانوگرایی است. مشارکت در برنامه‌ریزی ایجاب می‌کند که نقش تمامی عوامل مؤثر (دست‌اندرکاران توسعه) در پایداری منظومه روستایی مورد ارزیابی قرار گیرد و نحوه‌ی حضور و دخالت آن‌ها در تحولات حال و آینده‌ی آن در نظر گرفته شود. «مشارکت در برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی تنها محدود به درگیر شدن دست‌اندرکاران توسعه در فرایندهای برنامه‌ریزی نیست. بلکه مشارکت شامل چندین لایه می‌شود که مجموعه‌ای از نهادهای

^۱ Absolute Space

^۲ Relative Space

^۳ Relational Space

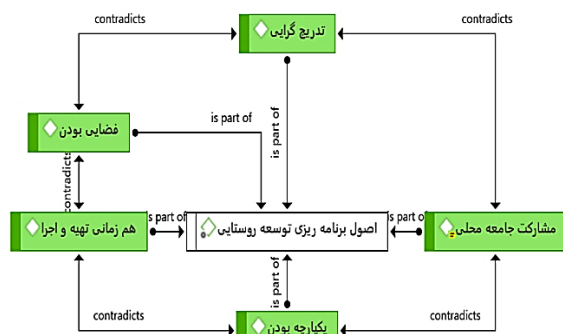
«باید به انعطاف پذیری در برنامه‌ریزی و در چارچوب آینده‌نگاری توجه کرد.»

همزمانی تهیه و اجرا

یکی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی سنتی فاصله زمانی بین تهیه برنامه و اجرای آن است. با توجه به پویایی سیستم‌ها بویژه سیستم‌های انسانی سبب می‌شود که متغیرهای کلیدی همواره در حال دگرگونی باشند. این مسئله سبب شده است که بخش زیادی از برنامه‌ها به اجرا در نیاید و یا در صورت اجرا، پیامدهای منفی را به دنبال داشته باشد. این شرایط باعث شد تا در برنامه‌ریزی جدید به همزمانی تهیه و اجرای برنامه‌ها توجه خاص شود. بررسی نگرش کنشگران خبره برنامه‌ریزی نشان داده است که تدریج گرایی به عنوان یک اصل کلیدی فرایندی در برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی مورد توجه قرار گیرد. در این ارتباط مصاحبه‌شونده کد ۷ معتقد است که:

«در صورتیکه تدوین و اجرای برنامه بطور همزمان و با مشارکت مردم و در دوره زمانی کوتاه و دقیق عملیاتی شود نتایج مطلوبی بیار خواهد آورد.»

با توجه به تفسیر ارایه شده و مبتنی بر نگرش خبرگان، فرایند برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی باید از ۶ اصل کلیدی یکپارچه بودن، مشارکت اجتماع محلی، فضایی بودن، تدریج گرایی، همزمانی تهیه و اجرا تبعیت می‌کند. این ۶ اصل جهت-دهنده به طراحی فرایند برنامه‌ریزی و یا عبارت دیگر تهیه شرح خدمات برنامه‌ریزی توسعه منظومه هستند. (شکل ۳).



شکل ۳. اصول برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی از نگاه خبرگان

با توجه به اهمیت یکپارچگی و درهمتنیدگی محتوا و فرایند، در برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی ضرورت دارد این اصول به‌طور توامان مورد توجه قرار گیرند. از این رو، چارچوب برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی به شرح زیر ارایه می‌شود. این چارچوب وجه مفهومی دارد و نقش هدایتگری

ارزش مصرفی بر ارزش مبادله‌ای تأکید دارد^۱ به عقیده هاروی (۲۰۰۶) هر چه به ارزش مصرفی مربوط است، در در چارچوب فضای مطلق قرار دارد. نیروی انسانی (کارگران و ...) ماشین‌ها، کالاها، کارخانجات، جاده‌ها، خانه‌ها و روندهای واقعی کار، هزینه‌های انرژی و اموری از این دست، همه می‌توانند در چارچوب نیوتونی فضا و زمان مطلق مجزا شده، شرح داده شده و فهم شوند. هر چه به ارزش مبادله‌ای مربوط است در فضا-زمان نسبی قرار دارد، چرا که مبادله دربردارنده‌ی حرکت کالاها، پول، سرمایه، نیروی کار و مردم در فضا و زمان است. نکته‌ای که در برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی مبتنی بر فضا-زمان نسبی مهم است، نگاه یکپارچه به فضا و پهنه‌ای بودن آن است. مصاحبه‌شونده کد ۶ اینگونه بیان می‌کند:

«برنامه‌ریزی باید ماهیت فضایی داشته باشد. یعنی زمانی که بحث از حوزه اجتماعی - اقتصادی می‌کنیم و درکنارش بحث از کالبدی - فضایی هم داشته باشیم این دوتا بایستی در کنار هم خودش رو در چارچوب رویکرد فضایی نشان دهد.»

تدریج گرایی

تدریج گرایی یعنی اصلاح پیوسته راهبردها در جریان عمل. به سخن دیگر، برای درازمدت هیچ راهبرد مطمئن و قطعی نمی‌توان ساخت. راهبردها اصول ثابتی نیستند و می‌بایست مرتباً به محک تجربه زده شوند. تدریج گرایی در برنامه‌ریزی به عنوان روش اجرا می‌تواند ما را در تنظیم رابطه برنامه‌ریزی و اجرا مطمئن سازد (اجاللی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۷۵). تسلط تفکر تجربه‌گرا بر برنامه‌ریزی سبب شده بود تا محصول برنامه‌ریزی متناسب با تحولات سریع فضاها انطباق نداشته باشد. این مسئله سبب بروز پیامدهای منفی در ابعاد مختلف شد. این مساله و تغییر نگاه از برنامه‌ریزی نوگرا به فرانوگرا سبب شد تا در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، مقوله آینده‌نگاری مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد. در آینده‌نگاری، توجه همزمان به روش اکتشافی و هنجاری سبب شده، تا راهبردهای پابرجا که قابلیت انطباق با شرایط با توجه به سناریوها دارد، انعطاف‌پذیری برنامه‌ریزی را در توسعه منظومه روستایی افزایش دهد. در این خصوص مصاحبه‌شونده شماره ۶ معتقد است که:

۱. دیوید هاروی در مقاله خود با عنوان فضا بعنوان یک کلید واژه مبتنی بر نگاه مارکس سه مفهوم ارزش مصرفی، ارزش مبادله‌ای و ارزش را مطرح می‌سازد.

فرایند بر یکپارچه بودن، مشارکت اجتماع محلی، فضایی بودن، تدریج گرایی و هم‌زمانی تهیه و اجرا استوار هستند.

تطبیق این نتیجه با جهت‌گیری مفهومی نظریه‌های جایگزین (جدید) نظیر معیشت پایدار، محیط نوآور، خوشه صنعتی، مدیریت زنجیره تأمین، برنامه‌ریزی راهبردی، برنامه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی فضایی راهبردی اعتبار این تحقیق را تأیید می‌کند. همچنین، نتایج پژوهش داداش پور و همکاران (۱۳۹۸) و هاروری (۲۰۰۶) اعتبار این نتیجه را تأیید کرده است.

منابع

بدری، سیدعلی، رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، قیداری، حمدالله (۱۳۹۰). *بنیان‌های نظریه‌ای برنامه‌ریزی کالبدی مناطق روستایی*. تهران: انتشارات بنیاد مسکن.

برک‌پور، ناصر، اسدی، ایرج (۱۳۸۸). مدیریت و حکمروایی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.

توکلی‌نیا، جمیله، مسلمی، آرمان، فیروزی، ابراهیم و بندان، سارا (۱۳۹۴). تحلیلی بر پراکنش جمعیت و توزیع خدمات شهری بر پایه عدالت فضایی، مطالعه موردی: شهر اردبیل. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، ۳(۳)، ۲۸۵-۳۰۸.

حیدری‌مستعلی، سحر، جباران‌امیری، بهمن و علیزاده‌شعبانی، افشین (۱۳۹۴). تعیین آسیب‌پذیری اکولوژیکی شهرستان طرچه شاندیز با استفاده از روش عینی آسیب‌پذیری. *نشریه محیط زیست طبیعی (منابع طبیعی ایران)*، ۶۸(۲)، ۲۱۳-۲۲۳. داداش‌پور، هاشم و آفاق‌پور، آتوسا (۱۳۹۵). عقلانیت معرفتی و نظری نوین حاکم بر سازمان فضایی سیستم‌های شهری.

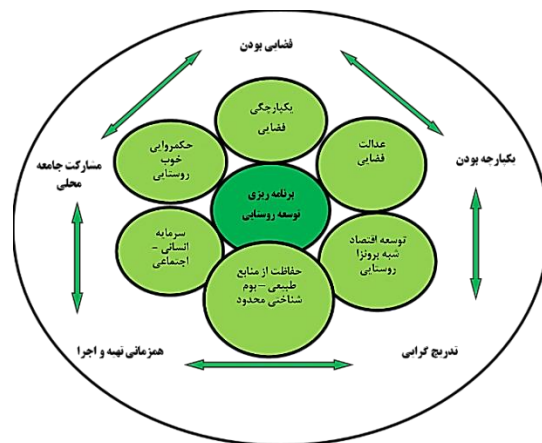
فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۲۸(۲)، ۱-۲۸. داداش‌پور، هاشم؛ پورطاهری، مهدی و معرفی، ابوالفضل (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل رابطه خوشه‌ای شدن صنعتی و ارتقا ظرفیت‌های یادگیری، مورد مطالعه: خوشه‌های صنعتی میلان و چاپ و نشر در شهر قم. *فصلنامه مدیریت صنعتی دانشکده علوم انسانی*، ۸(۲۵)، ۹۴-۱۰۴.

داداش‌پور، هاشم و علی‌دادی، مهدی (۱۳۹۸). *برنامه‌ریزی توسعه یکپارچه محلی چارچوب نظری و عملیاتی برای ایران*. تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

داداش‌پور، هاشم و الوندی‌پور، نینا (۱۳۹۵). عدالت فضایی در مقیاس شهری در ایران. *نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، ۲۱(۳)، ۶۷-۸۰.

داداش‌پور، هاشم (۱۳۸۸). خوشه‌های صنعتی، یادگیری، نوآوری و توسعه منطقه‌ای. *فصلنامه راهبرد توسعه*، ۳(۱۸)، ۵۳-۷۲.

برای تدوین چارچوب عملی (تعریف، ماهیت، اهداف، شرح خدمات و ...) دارد.



شکل ۴. چارچوب مفهومی حاکم بر برنامه‌ریزی توسعه منظومه روستایی از نگاه خبرگان

بحث و نتیجه‌گیری

پویایی سیستم‌های اجتماعی-فضایی سبب شده است تا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان با ارزیابی شرایط محیطی آن، همواره به دنبال اصلاح نوع مواجهه خود با این سیستم‌ها باشند. از جمله این سیستم‌ها، سکونتگاه‌های روستایی است. در ایران برای آینده این عرصه‌ها، همواره در طول عمر برنامه‌ریزی، متأثر از نگرش‌های مختلف نسخه‌های متعدد در سطوح مختلف فضایی تجویر شده است. یکی از این سطوح، سطح منظومه‌ای (در قالب تقسیمات سیاسی بخش) است. برای برنامه‌ریزی این سطح در گذشته متأثر از پارادایم نوگرایی، «طرح فضا و سکونتگاه‌های روستایی» تهیه شده بود. این طرح اگرچه در عمل چندان مورد توجه قرار نگرفت. ولی، تحولات رخ داده در این سطح از فضا، ضرورت تغییر نگاه را برای آن دوچندان نمود. در این ارتباط اگرچه مبتنی بر نظریه‌های جایگزین برنامه‌ریزی توسعه روستایی، اسناد بالادستی و شرایط جامعه روستایی امکان ارایه چارچوب مفهومی (یا انگاره جدید) را فراهم می‌ساخت. ولی، گروه تحقیق تلاش کرد تا مبتنی بر نگرش خبرگان به این مهم دست یابد. فهم و تفسیر انجام گرفته، نشان داد که چارچوب برنامه‌ریزی توسعه منظومه‌های روستایی مبتنی بر اصول محتوایی و فرایندی است که در هم‌تنیده و ماهیتی یکپارچه دارند. این اصول در محتوا بر حفاظت از منابع طبیعی - بوم شناختی محدود، سرمایه انسانی - اجتماعی، توسعه اقتصاد شبه درون‌زای روستایی، عدالت فضایی، یکپارچگی فضایی و حکمروایی خوب روستایی و در

مورد مطالعه: شهرستان‌های پاکدشت و ری در پیرامون کلانشهر تهران. فصلنامه توسعه پایدار محیط جغرافیایی، ۱(۲)، ۶۷-۵۳.

صرافی، مظفر (۱۳۹۲). توسعه به مثابه حکمروایی شایسته. تهران: نشر علم.

عسگری، علی، اجلالی، پرویز و رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۴). نظریه برنامه‌ریزی: دیدگاه‌های سنتی و جدید. تهران: آگه.

عظیمی‌آملی، جلال و رکن‌الدین‌افتخاری، عبدالرضا (۱۳۹۳). حکمروایی روستایی (مدیریت توسعه پایدار). تهران: سمت.

مثنوی، محمدرضا و دبیری، مریم (۱۳۹۶). ارزش‌گذاری خدمات اکوسیستم شهری به عنوان ابزاری برای برنامه‌ریزی شهرهایی پایدار تر. نشریه علمی منظر، شماره ۹(۴۱)، ۲۵-۳۴.

مولایی‌هشتجین، نصرالله (۱۳۹۷). مفهوم، تعریف و ضرورت برنامه‌ریزی توسعه روستایی. فصلنامه سپهر، ۹(۳۳)، ۴۶-۴۳.

ندایی‌طوسی، سحر (۱۳۹۶). کاربری‌شناسی آینده‌نگاری راهبردی در برنامه‌ریزی توسعه فضایی، مورد پژوهی: سناریو نگاری منطقه کلان شهر کرج. فصلنامه دانشگاه هنر، ۱۰(۲۰)، ۴۸-۲۳.

رضوانی، محمدرضا (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران. تهران: انتشارات قومس.

رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی توسعه روستایی، مفاهیم، راهبردها، فرایندها. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۶۴، ۲۴۰-۲۲۱.

رهنما، محمدرحیم و رضوی، محمدحسن (۱۳۹۱). بررسی تاثیر حس تعلق مکانی بر سرمایه اجتماعی و مشارکت در محلات شهر مشهد. نشریه معماری و شهرسازی، ۱۷(۲)، ۲۹-۳۶.

زبیری، هدی و کریمی‌موغاری، زهرا (۱۳۹۳). اثر انسجام اجتماعی بر توسعه اقتصادی، مطالعه بین کشوری با رویکرد داده‌های تابلویی. نشریه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۴(۱۴)، ۳۹-۶۲.

سعیدی، عباس (۱۴۰۰). برنامه ریزی کالبدی-فضایی در راستای توسعه پایدار منظومه‌های روستایی-شهری. تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، پژوهش‌کده سوانح طبیعی.

شفیعی‌ثابت، ناصر و میرواحدی، نگین‌سادات (۱۳۹۸). الگوی برنامه‌ریزی توسعه روستایی با تاکید بر پارادایم‌های نوین،

Acheampong, Ransford A. & Ibrahim Alhassan. (2016). One Nation, Two Planning Systems? Spatial Planning and Multi Level Policy Integration in Ghana: Mechanism, Challenges and the Way. *Forward Urban forum*, 27(1):1-18

Allmendinger, P. (2002). Towards a post – positivist typology of planning theory. *planing theory*, v.(1), 77-79

Barca, Fabrizio, McCann, Philip, & Rodriguez-pose. Andres. (2012). The case for regional development intervention: place-based versus place Blair, H. participation and accountability: democratic local governance in six countries, *world development*, 28(1), 21-39

Douglass, M. (1998). A regional network strategy for reciprocal rural – urban linkages: an agenda for policy research with reference to Indonesia, *Third world planning Review*. 720(1): 124-154

Gardener. R.D. (2014). Sustainable regional development: developing a sustainability assessment framework

for district and metropolitan integrated development plans

Harvey, David (2006): A Critical Reader, Edited by Noel Castree and Derek Gregory, Blackwell.

Jiang L.D. and Zhang Z.L. (2011). urban - Rural Integration planning: Theory and practice in Suzhou, china. In *Advanced materials Reserch*, 243:6729-67۳۳

Kidd, sue. (2007). Towards a Framework of Integration in Spatial Planning: An Exploration from a Health Perspective, *Planning Theory & practice*, no.8(2): ۱۶۱-۱۸۱

krugman, paul R. (1991). Geography and trade: MIT press neutral approaches. *Journal of Regional science*, 52(1): ۱۳۴-۱۵۲

Vigar, Geoff. (2009). Towards an integrated spatial planning? *European planning Studie*. 17(11): 1571-1590

World Bank. (1992). world development Rport, oxford university press, new York